

هَری کین: طوفان

مایکل پارت

ترجمه
ماشاله صفری

www.ketab.ir



هری کین: طوفان

مایکل پارت

مایشاله صفری



در شبکه های مجازی
هم ما را دنبال کنید

 goalgasht

 goalgasht

 goalgasht

goalgasht.ir

صفحه آرایی: گرافیک گلگشت

طرح جلد: گرافیک گلگشت

تویت چاپ: دوم ۱۴۰۰

تیواژ: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۲۵۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۴۸۹-۲۰-۲

نقل و چاپ نوشته ها منوط به اجازه ی رسمی از ناشر است.

سرشناسه یارت: مایکل، ۱۹۴۹ - م.

Part, Michael

عنوان و نام پدیدآور: هری کین: طوفان / مایکل پارت: ترجمه مایشاله صفری

مشخصات نشر: تهران: گلگشت، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۸۸ ص: ۱۴ - ۲۱ س. م.

شابک: (۹۷۸-۶۲۲-۶۴۸۹-۲۰-۲)

وضعیت فهرست نویسی: فلیپا

یادداشت: عنوان اصلی: Harry Kane the Hurricane.

موضوع: کین، هری ادوارد، ۱۹۹۳ - م.

موضوع: Kane, Harry Edward: ۱۹۹۳ -

موضوع: فوتبالیست ها -- انگلستان -- سرگذشتنامه

موضوع: Biography -- Great Britain -- Soccer players

شناسه افزوده صفری، مایشاله، ۱۳۶۲ - مترجم

رده بندی کنگره: GV۹۴۲/۷

رده بندی دیویی: ۷۹۶/۲۲۴-۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۵۹۶۷۳۹۶

فکس: +۹۸۲۱ ۴۳۸۵۲۹۳۳

تلفن: +۹۸۲۱ ۳۳۹۸۲۸۸۸

+۹۸ ۹۲۱۳۹۰۲۲۵۰

www.goalgasht.ir



مقدمه

به تاتنهام و فرائد را

www.ketab.ir

چارلی کین در حالی که نفس نفس می‌زد وارد خانه‌ای در چینگفورد اسکس^۱ شد. وقتی به اتاق هری رسید، از کنار توپ و جوراب‌های روی زمین افتاده گذشت و به تخت رسید و برادر یازده ساله‌اش را با تکان دادن بیدار کرد.

بالاخره نفسی کشید و گفت: «اونا، اونا می‌خوان که بری به مرکز تمرین!»

هری با بدخلقی غرغری کرد و گفت: «بذار بخوابم! امروز تمرین نداریم!» یک چشمش را باز کرد تا نگاهی بیندازد، ناله‌ای کرد، برگشت و سعی کرد دوباره بخوابد.

چارلی فریاد زد: «تاتنهام!»

اتاق غرق سکوت شد. بیرون، سینه سُرخ‌ی آواز می‌خواند.
در همان لحظه، انگار که هری را برق گرفته باشد روی تخت نشست.

- صبر کن... چی گفتی؟! -

چارلی لبخندی زد: «خُب حداقل حواست سر جاشه، بابا خبر رو داد».

دقایقی بعد، هری با عجله سراغ پدر و مادرش رفت که در حال صبحانه خوردن بودند. پدرش پَت گفت: «صبح بخیر». و با غرور نگاهی به همسرش کیم^۱ انداخت.

هری پرسید: «صبح بخیر، چارلی سرِ کارم گذاشته؟»

مادرش گفت: «هنوز صورتت رو نشستی».

هری که هنوز نفس نفس می‌زد گفت: «همین الان».

پَت گفت: «یک استعدادیاب بهم زنگ زد. مارک اوتول^۲. مدتی که تو روزیر نظر داره.»

-واقعا؟!

هری پسر شکاک بود. پَت با حالتی جدی گفت: «شوخی‌ای در کار نیست. تاتنهام تو رو برای یک دوره‌ی تست می‌خواد!»

چشمان همه به هری بود.

هری نفس عمیقی کشید و چشمانش را بست. لبخند درشتی روی صورتش نمایان شد. چشمانش را باز کرد و شروع به خواندن و رقصیدن کرد: «یکی از ما! یکی از ما! هری کین یکی از ماست!»

همه زیر خنده زدند.

هری فریاد زد: «این بهترین روز زندگیمه!»

مرکز تمرینی تاتنهام هاتسپر در اسپرز لاج^۳، کنار جنگل ایپینگ^۴ بعد از بزرگراه M۱۱ در چیگول^۵ در فاصله‌ی ۵ مایلی خانه‌ی آنها قرار داشت. درحالی که به دروازه‌ی آبی و سفید با نوشته‌ی اسپرز لاج روی آن نزدیک می‌شدند هری شیشه‌ی ماشین را پایین کشید. نگهبان سرش را از اتاق بیرون آورد و پرسید: «بله آقا؟»

پَت بادی به سینه‌اش انداخت و گفت: «هری کین برای انجام تست اومده.»

نگهبان نگاهی به لیستی که در دست داشت انداخت و لبخندی زد و مودبانه گفت: «بله درسته آقا» و دروازه را برای آنها باز کرد.

هری که روی صندلی عقب نشسته بود گفت: «پدر بزرگ ایریک حتما بهم افتخار می‌کرد» و پَت پایش را روی گاز فشار داد و سمت زمین‌های تمرین رفت.

۱- Pat

۲- Kim

۳- Mark O'Toole

۴- Spurs Lodge

۵- Epping Forest

۶- Chigwell